

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

مهتم: همایون باختریانی

۱۴ اپریل ۲۰۱۶

دیوان "عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲

به ادامه گذشته:

از آنجائی که سبک معروف به هندی در بستر آرام و سرزمین متمدول هندوستان نشو نما نمود و در افغانستان هم بنا به دلایلی که قبلاً در مورد سبک و سیاق حضرت ابوالمعانی برشمردیم، پیروان زیادی پیدا کرد؛ اما پس از عهد تیمورشاه درانی که نخست جنگ‌های دوامدار بین پسران او بر سر احراز قدرت سیاسی استمرار یافت و سپس دست به دست شدن قدرت از درانیان به محمدزائی‌ها و کشمکش‌های نظامی و سیاسی بین پسران پاینده خان و مبارزات آزادیخواهانه مردم در برابر تجاوزات مکرر خارجی، به علاوه این که هنر در وطن ما قوس نزولی خود را می‌پیمود، مردم افغانستان را از دنیای تخیلات شاعرانه به جهان واقعی پائین آورد و در نتیجه سخنوران که بخشی از این جامعه بودند به سبک‌های خراسانی و عراقی که همانا وقع به حقایق ملموس که می‌توان آن را چیزی شبیه شیوه ریالسم **Realism** یا واقعیت-گرایی دانست، رو آوردند؛ یعنی این دو سبک با حیات واقعی و عملی شان انطباق بهتری داشت و جنبش معروف به بازگشت ادبی در افغانستان که از زمان ترشیزی شروع شده بود، با میرزا محمود سالک بالاحصاری کابلی در عهد امیر دوست محمد ادامه یافت و در قرن سیزدهم با واصل کابلی به اوج خود رسید و پس از او غلام محمد خان طرزی و پسرش محمد امین عندلیب با سرایش قصایدی به سبک‌های قدیم روی آوردند و ادیب پیشاوری و قاری عبدالله خان ملک الشعراء پرداختن به این شیوه را به جنبشی مبدل ساختند تا این که از معاصران، استاد خلیل الله خلیلی با سرایش قصاید فرخی‌وار به نماد سخنوران بازگشت ادبی مبدل گردید.^۱

با نظر داشت جریانات یادشده در بالا می‌توان گفت که افغانستان از سال‌های پایانی سده دوازدهم تا میانه‌های سده چهاردهم هجری در بین دو جاذبه ادبی قرار داشت: یکی سبک هندی و به‌ویژه مکتب حضرت بیدل که شالوده آن شرح و بیان احساسات و عواطف بود که در غرب این روش را امپرسیونیسم **Impressionism** نامیده‌اند و دیگری گریز از سبک هندی و رو آوردن به واقعیت یا ریالیسم **Realism** که همانا سبک‌های عراقی و خراسانیست. بدین ملحوظ در کشور ما هم روز عرص بیدل که چهارم ماه صفر هر سال است تجلیل می‌شد و در پهلوی آن روند بیدل‌زدائی نیز رونق

^۱ ژوبل محمد حیدر، تاریخ ادبیات افغانستان، کابل: انتشارات میوند، سال ۱۳۷۸ صص ۲۲۳-۲۷۲

می‌گرفت که حرکت ملا بادل کابلی و پیروانش از بارزترین نمونه‌های چنین روندی به‌شمار می‌آید. تسلط این دو جریان تا جایی بود که دو برادر یکی از سبک هندی پیروی می‌کرد و دیگری از سبک عراقی مانند الله یار خان راسخ و میر هوتک افغان و یا پدر و پسر چون عبدالله وکیل الدوله و محمد علم وکیل الدوله که یکی به سبک هندی می‌سرود و دیگری به شیوه عراقی. درین بحبوحه ملک الشعراء دربار محمود درانی در هرات میرزا عبدالله خان ترشیزی علم سبک بازگشت را به دوش می‌کشید؛ شاعران مجمع ادبی داخل دربار کابل اغلب بیدلگرا بودند و روی همین علت نیز پیروان سبک‌های دیگر روزگار خویش را تحویل هم نمی‌گرفتند چندان که شهاب ترشیزی انزجارش ازین حلقه را ضمن سرایش قطعه‌ای چنین بیان داشته است:

داخل مجمعی شدم که بدند اهل آن همچو گاو در مرتع
همه را گفتمی از برودت ثقل در مفاصل پدید گشته وجع
نه تواضع نه مردمی کردند آری از گاو مردمی چه طمع
تیز در ریش اهل آن مجلس ... در... اهل آن مجمع^۲

میرزا لعل محمد خان عاجز معروف به عاجز افغان حکیم باشی و میر هوتک افغان هرکاره باشی و داروغه اخبار یعنی رئیس سازمان اطلاعاتی دربار این انجمن را رهبری می‌کردند.

سبک بازگشت ادبی در آوانی که سبک هندی در هند، افغانستان و آسیای میانه در اوج بود در سرزمین پارس که از این حوزه دور بودند از نیمه دوم قرن دوازدهم آغاز گردیده تا اوایل قرن چهاردهم سبک مسلط شعر فارسی در غرب ایران امروزی بود. مهمترین سخنوران این سبک لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، هاتف اصفهانی و حاجی سلیمان صباحی بیگدلی بودند. شهاب ترشیزی اسم هر سه تن آنها (آذر، هاتف و صباحی) را در زمره شاعران دلخواه خود آورده است و این علاقه مندی خود نشانگر پیروی سبک بازگشت ادبی توسط شهاب است، بنا به گفته رضاعلی هدایت در مجمع الفصحاء پیروان این شیوه از سبک معروف به هندی شدیداً انتقاد می‌نمودند و مدعی بودند که این طرز و سیاق سخن گفتن، شعر را به ابتذال گشاینده است. اینها بدین باور بودند که سبک هندی به تدریج به اثر مبالغه و افراط شاعران به انحطاط گرائیده بود که این انحطاط باعث رکود و تنزل در شعر فارسی شده، در اواخر قرن دوازدهم نهضت بازگشت ادبی به شکل عکس‌العمل وارد صحنه گردیده تا شعر و ادب را از این ابتذال نجات دهد.

داکتر نجیب مایل بدین باور است که پیروان سبک هندی نیز به این نهضت (بازگشت) به دیده نقادانه نگریده و چنین استدلال می‌نمایند: در آوانی که شعر سبک هندی پس از ظهور صایب، کلیم و بیدل و دیگران در اوج رسیده بود اذهان تنبل که توانائی شگافتن ابهامات و دریافت ابهامات سبک هندی برایشان دشوار بود به شیوه بازگشت یعنی به سبک ساده شعر خراسانی رو آوردند. اینها غافل از آن بودند که آفرینشگر شعر انسان بوده، با طبیعت سروکار دارد و از فعل و انفعال جامعه تأثیر می‌پذیرد؛ پس مسیر انکشاف شعر را با نقب زدن به گذشته منحرف ساختند، حال آن که سبک هندی به علت تأکید بر تازه‌گویی، نوآوری و کشف شیوه‌های جدید تأکید داشت و اما بازگشتی‌ها دوباره با کلیشه‌های کم‌رنگ سبک خراسانی روی آورده به تقلید محض پرداختند بی آنکه توجه داشته باشند به این که شعر نیز مانند پدیده‌های دیگر زندگانی انسان نیاز به تجربه دارد، نه به تقلید^۳.

نسخه خطی دیوان شهاب ترشیزی- این شاعر بزرگ- از سالیان متمادی در دسترس نگارنده این سطور بود؛ این کتاب با جلد چرمی منقش و مذهب. اوراق مهر شده با مهر سنگی. صفحه ای ۱۵ سطر. الی صفحه ۳۶ عنوان ها بارنگ

^۲ دیوان خطی ترشیزی صفحه ۲۲۵

^۳ صورابهام در شعر فارسی، دکتر نجیب مایل هروی، مشهد: کتابفروشی زوار ۱۳۶۰.

سرخ نوشته شده. نخستین ورق این نسخه که بایستی عنوان کتاب در آن درج باشد با تأسف که از بین رفته؛ اما اوراق دیگر آن به جز یک ورق که از وسط کتاب افتاده، بقیه همه سالم مانده اند. رونویسگر نسخه در آغاز با فراغ خاطر و حوصله‌مندی تمام شروع به نسخه‌برداری نموده، محتویات دیوان را به خط نهایت زیبای نستعلیق درج دفتر کرده است؛ اما هر قدر که به آخر کتاب نزدیک می‌شویم ناسخ یا شاعر عجول و بی‌حوصله می‌شود. گذشت زمان نیز کار خود را نموده بعضاً جوهر سواد را انتشار داده، کلمات مجاور را نیز زیر سایه سنگین خود فرو برده است. کتاب به طول ۲۳×۱۶ سانتی‌متر بوده، ۲۹۳ صفحه را با محتوای پنجهزار و اندی بیت دربر گرفته است.

متن کتاب از مدایح آغاز گردیده، سپس قطعات و به دنبال آن هجویات تدوین یافته اند؛ ولی نه به صورت منظم و مردف. اوراق دیوان شماره نداشته برای حفظ تسلسل اوراق؛ نخستین واژه صفحه بعدی در حاشیه پائینی هر صفحه به شکل پاورقی درج گردیده است. خواندن صفحات نیمه اخیر این نسخه به آسانی میسر نیامد؛ زیرا از یکسو آسبایی که بر این بخش رسیده خواندن آن را مشکل ساخته و از سوی دیگر تغییر خط ناسخ در حواشی این بخش که به شیوه خط شکسته و کوچکتر از معمول مبدل شده است مشکل قرائت را دو چندان ساخته است؛ ولی خوشبختانه پس از تفحص و تحقیق و راهنمایی یکی از دوستان فاضل آقای شاه محمد خان مصلح آمر انستیتوت زبان و ادب دری اکادمی علوم، معلوم گردید که نسخه بالنسبه معتبر این کتاب به خط زیبای دانشمند نامور و پرکار کشور، ملا فیض محمد خان کاتب هزاره در آرشیف ملی افغانستان نگهداری می‌شود. این نسخه که دارای طول و عرض مشابه به نسخه نخستین است، ۳۶۲ صفحه را احتواء می‌کند. باید یادآور شد که داستان مصطفی قلی خان در قسمت هجویات هر دو کتاب موجود است عنوان ملحد نامه در هیچ کدام آنها درج نشده است؛ بلکه از روی قراین و گمانه زنی‌ها آن را ملحد نامه نامیدیم، مثنوی حاجی رحیم در نسخه فیض محمد کاتب موجود نیست و در نسخ دیگر نیز نیافتیم؛ پس آن را از روی یک نسخه نقل نمودیم و تصحیح آن قیاسیست.

ملا فیض محمد کاتب در ترقیمه (یادداشت اختتامیه) کتاب نوشته است که: «بسم الله الرحمن الرحیم» که این نسخه حسب الامر جناب بندگان سکندر شان اعنی خلف الصدق شهریار روشن ضمیر الامیر ابن الامیر امیر عبدالرحمن خان لازالت نجوم دولة العلیه وادام الله سده السنیه در سنه ۱۳۱۳ هزار و سیصد و سیزده شعبان المعظم اتمام پذیرفت. الراقم فیض محمد هزاره»

شیوه املائی این نسخه ویژگی‌های املائی سده نهم میلادی را دارد؛ زیرا حرف «سین» کششدار معمولاً سه نقطه در زیر خود دارد و حرف «گ» بدون سرکش به صورت «ک» نوشته شده است. به جای حروف دری گاهی همصداهای عربی آن نوشته شده‌اند مانند طپان به جای تپان و غیره. ولی شیوه خط کاتب بسیار زیبا و خوانا بوده برای خواننده هیچ گونه مشکلی نمی‌آفریند. افزون بر این دو منبع، نسخه دیگری نیز مورد استفادۀ نگارنده است که حاوی چند قطعه معدود اشعار شهاب است. از جمله اشعاری که در اثر مقابله صحت آنها معلوم گردید به تصحیح کمک نمود و آنهایی که در صحت اشعار شبه و ریب موجود بود، آنها را به خاطر رعایت احتیاط درج دفتر ننمودیم؛ اما بعد از مقابله و معارضه هرسه نسخه آنچه که عقل سلیم به صحت آنها گواهی می‌دهد درج دفتر گردید که البته اختلافات را نیز یا نشانی کرده و یا ضمیمه پاورقی نمودیم. نسخه قدیمی که نزد من موجود بود آن را الف، و نسخه استنساخ شده توسط فیض محمد خان کاتب هزاره را به خاطر خوانا بودن و مراعات قافیه توسط وی، اصل قرار داده و نسخه (ب) نامیدیم؛ همچنان یک تعداد اشعار شهاب که در کتاب مجمع الفصحاء تألیف رضا قلی خان هدایت نقل شده بود، آنعه ای که مشکوک به نظر می‌رسید حذف شده و بقیه درج کتاب شد، هر دو نسخه کامل، مشکلات خود را داشتند. در نسخه کاتب موضوع فدای قافیه شده است؛ به طور مثال: ترکیب بندی که در مرثیه اعلیحضرت تیمورشاه از هفت بند متشکل است و در نوع خود

به استناد کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر، شاهکار است هر خانه آن را جهت مراعات قافیه در مواضع مختلف درج دفتر نموده که خواننده نمی تواند موضوع را به شکل منطقی پی گیری نماید، به عین شکل مرثی دیگر را به همین منوال رقم زده است. مثنویاتی که در دفتر هجویات درج است، بعضاً غزل هائی را که مربوط به مثنوی می شود، طور جداگانه به ردیف قافیه نوشته است. در دفتر الف باوصف این که خود شاعر از سه قسمت صحبت کرده است اما نه ردیف قوافی مدنظر گرفته شده و نه تفکیک انواع سخن (قصاید، قطعات، رباعیات، ترجیع بند و مثنویات) همه در هم و برهم نگاشته شده اند که ردیف کردن آن مشکل بود. جهت سهولت برای خوانندگان عزیز ما دیوان را به بخش های مختلف چون قصاید، مقطعات، رباعیات، ترکیب بندها، ماده تاریخ، تفکیک نمودیم و قسمت هجویات را نیز در اخیر به شکل جداگانه درج دفتر نمودیم که مثنویات آن (ملحدنامه و داستان حاجی رحیم) را در ابتداء و بقیه را به ردیف اسامی اشخاصی که هجو شده، متذکر شدیم و در اخیر کتاب هم اشعار متفرقه را آورده ایم.

شهاب ترشیزی در هجوسرائی (احمد گلچین معانی در تاریخ تذکره های فارسی چنین نوشته است) دستی بالا و قدرت عجیب داشته گرچه هجای رکیکه او تابو و ممنوع روزگار ماست؛ اما روی چند دلیلی خواستیم این اسرار مگو را نیز به رسم امانت داری به خوانندگان تسلیم دهیم اگر خوانندگان ارجمند آنها را مضر پنداشته و تحریم نمایند، می توانند در کتاب دست داشته خود به نابودی آنها پردازند. اگرچه خود شهاب در دفاعیه ای به شکل استادانه از سرایش هجویات در دفتر خود دفاع نموده است که لازم به آوردن دلیل دیگری نیست.

صد هزاران تحفه و نعت و سلام باد بر پیغمبر عالی مقام
وانکه حسان را ز بهر نشر دین گشت فرمانده به هجو مشرکین
تیره بختان را بود دردی عجیب کش هجا درمان بود جای طبیب
تا نگوید کس که شعر هجو هزل کس نگوید در جهان جز مرد رذل
انوری گفتست و سعدی نیز هم من اگر گویم نباشد هیچ غم

(دفتر خطی ترشیزی، صفحه ۲۷۹)

؛ اما با آنها ما نیز چند نکته ای را در مورد به خوانندگان عزیز پیشکش مینمائیم.

در ادبیات فارسی دری به نویسندگان و شعرائی برمی خوریم که با صراحت باور نکردنی کلامی که برای فارسی زبانان امروز بسیار قبیح به نظر می خورد، بیان داشته اند، از بین اینها که معروفترین شان سنائی غزنوی، انوری، عبید زاکانی، اسمعیل سیاه هراتی، ایرج میرزا و غیره هستند. زاکانی در زبان طنزگونه به نقل لطیفه های درین زمینه می پردازد و همچنان اشعار ایرج میرزا قابل یادآوری است، در مورد سعدی که از بزرگان و نوابغ شعر و ادب فارسی است (متولد ۶۰۶ ه ق) آثارش شامل نکات اخلاقی و پند و موعظه است حتا به زبانهای خارجی نیز ترجمه شده است؛ اما کمتر کسی از کتب «خبثیات» و «مجالس الهزل» او آگاهاند و آن به علت محتوای آنست و در حقیقت اکثر ناشران از انتشار این کتب خودداری کرده اند. آقای محمد فروغی یکتن از اشخاصی که مقدمه و تصحیح کلیات سعدی را عهده دار بودند در مورد چنین می نویسند: «ما از انتشار کتاب «هزلیات» و «خبثیات» خودداری کردیم این ک اجمالاً لازم است درین باب بگویم:

هزلیات عبارت است از مطالب ناپسند و رکیک این کتاب در نسخه های قدیم که در دست ما نیست ولی نمونه آن در نسخه پاریس ... دیده می شود ... ما چاپ این دو کتاب را شایسته ندانستیم.» اینک ما یک نمونه شعر ازین دو کتاب خدمت خوانندگان عرضه میداریم :

آمد به نماز آن صنم کافر کیش بپرید نماز مؤمنان و درویش

می گفت امام مستمند دل ریش

ای کاش من از پس بدمی وی از پیش

آیا همه کس سخن را باید در لفافه ادب تحویل بگیرند و همچنان به مخاطبین خود تحویل بدهند. باید از واقعیت‌ها چشم‌پوشیم؟ و آیا گذشت زمان طرز تفکر ما را تغییر خواهد داد؟ به‌طور مثال: یکی از مترجمان غربی قرن هژده، کتاب مشهور هزار و یکشب را می‌خواست به فرانسوی ترجمه نماید مقداری از کتاب را که به عقیده او محتوای غیر اخلاقی داشت از تیغ سانسور می‌کشد و در مقدمه خود چنین می‌نویسد: «در این کتاب داستان‌هایی بود که شرط ادب به‌من اجازه ترجمه آنها را نداد. اگر اخلاق شرقی‌ها می‌توانند این داستان‌ها را متحمل شود، خلوص اخلاق ما، ما را مانع می‌شود.» حال که زمان تغییر نموده و جامعه غرب نیز تغییر نموده چه صحنه‌ها و الفاظ رکیک را از طریق رسانه‌های گروهی به خورد مردم می‌دهند که صحنه‌های هزار و یکشب، یک ساعت آن را تحمل کرده نمی‌تواند. حفظ اخلاق کار پسندیده است؛ اما امانت‌داری و انتقال اعتقادات مردم یکدوره چه منفی و چه مثبت کاریست ستوده‌تر، ما می‌توانیم به شکل بهتر به طرز تفکر و عنعنات چه پسندیده و چه ناپسندیده آن‌زمان پی ببریم. زمان ما زمان تحولات ژرف و سریع است، تکنیک و رسانه‌های جمعی، جهان بزرگ را به دهکده‌ای کوچک تبدیل نموده است زمان ما دوره انقباض زمان، مکان و فاصله‌هاست؛ حتماً قدیم و جدید، کهنه و نو باهم خلط خواهند شد، مرزها درهم خواهد شکست و همچنان فاصله‌های هجو و مدح نیز کوتاه خواهد شد، هجو با مدح سر از یک مصرع یا بیت سر بدر خواهد کرد. شعر در آینده به مقام شامخ‌تری صعود خواهد نمود و جایگاه مادر علوم را خواهد گرفت با مادر علوم هم گوهر خواهد شد؛ شعری خواهد بود که درخور احساسات اقوام سرگشته و متحیر قرون آینده باشد.

به‌هر حال کتاب حاضر یک قسمت از اشعار میرزا عبدالله خان شهاب ترشیزی است، به امید آنروزی که همه اشعار این شاعر توانا گردآوری شده و حله چاپ به بر نماید و مورد استفاده دانشجویان قرار گیرد. باکمال پوزش از خوانندگان عزیز تمنا دارم که اگر نسبت عدم دسترسی بنده به منابع دست اول اشتباهی در متن رخ داده باشد آن را سهل انگاری مصحح نپندارند، بلکه به حساب جریان‌ات نامساعد بگذارند که در این روزگار از مقابل همه ما می‌وزد با اینهم از خداوند شاکرم که این برگ سبز را به عزیزان با فرهنگ تقدیم می‌دارم.